درنگ

شما کتاب خوانید یا کتاب باز؟

وحید حسینی
داستان نویس

گاهی ممکن است با فردی روبه‌رو شوید که او را کتاب‌خوان می‌دانستید، اما حالا شما را دچار تردید می‌کند. تردید در اینکه آیا واقعا او اهل مطالعه است یا میزان مطالعه‌اش به اندازه‌ای هست که می‌پنداشتید یا شیوه رفتارش با کتاب‌ها درست است یا نه؟ به طور مشخص دارم از «کتاب‌بازها» و مقوله «کتاب‌بازی» می‌گویم. اگر فکر می‌کنید خرید یا هرگونه آمدن کتاب به خانه‌تان حس‌های خوبی چون خشنودی و آرامش و لذت در شما ایجاد می‌کند، احتمال کتاب‌باز شدنتان هست! شما در آغاز آشنایی با لذت خواندن کتاب در موضوع مورد علاقه خود، ممکن است بیشتر جذب «محتوا»ی نوشته‌هایی شوید که در صفحات کاغذی می‌بینید؛ اما دور نیست میلی که شاید کم‌کم به نفسِ داشتنِ کتاب در نزد خود پیدا کنید. این میل، از کیفیت ظاهری کتاب (مثلا مرغوبیت کاغذ یا زیبایی صفحه‌آرایی یا نوع جلد) تا حتی نام ناشر را می‌تواند دربر بگیرد.

اگر هم رفته‌رفته به جایی رسیدید که به‌رغم تلنبار شدن کلی کتاب خوانده‌نشده در قفسه‌های خانه‌تان، باز برای خرید کتاب حرص زدید، دیگر باید گفت شما به «کتاب‌بازی» مبتلا شده‌اید! نوعی عشق زمینی که در انواع «مجموعه‌داری» دیده می‌شود.

به بیانی دیگر، مجموعه‌داران تمبر، سکه و اسکناس، عتیقه، کبریت، بلیت و.... نیز حسی شبیه به عشق و علاقه جنون‌آسای کتاب‌بازها به کتاب دارند. درباره موضوع این یادداشت، داوری‌های متمایزی می‌توان کرد. برای نمونه، با این استدلال که افتادن به دام کتاب‌بازی، شما را از «کتاب‌خوانی» دور می‌کند و به فخرفروشی‌های رایج مجموعه‌داری متمایل، می‌شود رویکردی منتقدانه در پیش گرفت. هستند افرادی که کتابخانه بزرگی دارند؛ اما بسیاری یا همه نسخه‌های خود را داخل سلفون پیچیده‌اند تا کیفیت ظاهری آن آسیب نبیند و به این ترتیب، نه خودشان آن‌ها را می‌خوانند و طبعا نه به کسی چنین اجازه‌ای می‌دهند! لابد حق هم دارند؛ چه کسی می‌گذارد داستان ایرانیِ حدودا چهل صفحه‌ای «نکبت» را ورق بزنید و آن را فرسوده‌تر کنید؟ دارایی بسیار کمیابی که جلدش به‌جای گالینگور با گونی پوشیده شده و بیش از شصت سال قدمت دارد و اگر هم بعد کلی گشتن گیرتان بیاید باید چند میلیون تومان برای تهیه آن هزینه کنید!

مجموعه رمان‌های با جلد سلفون انتشارات نیل که صاحب هر جیبی از پس خرید دوره کامل آن بر نمی‌آید، چرا باید خوانده شود در حالی که بعضا در سال‌های اخیر به همت ناشرانی دیگر و با قیمتی بسیار ارزان‌تر منتشر شده؟ اینجا پاسخ کتاب‌باز به درخواست‌کننده می‌تواند این باشد که خب برو چاپ جدیدش را بخر! همچنین دیده می‌شود که جماعت کتاب‌باز به داشتن چاپ اول خیلی از کتاب‌ها تأکید ویژه‌ای دارند (در کتاب‌بازی معمولا چاپ اول برتر از چاپ‌های بعدی دانسته می‌شود.) در صورتی که گاهی چاپ‌های دوم و سوم و چندم یک اثر تألیفی یا ترجمه، به علت بازبینی و ویرایش بهتر، نسخه بهتری است (برای نمونه، برخی دیوان‌های شاعران کهن) از انتقادهای این چنینی که بگذریم، نگاه دیگری هم وجود دارد که از کتاب‌بازی دفاع می‌کند.

امبرتو اکو، نویسنده و نشانه‌شناس نامدار، یکی از این افراد و به تعبیری یک «خوره کتاب» بود که گویا در کتابخانه معروف شخصی‌اش سی هزار کتاب و سند داشت. طبعا او فرصت نکرد همه آن‌ها را بخواند؛ اما امکانی درخور برای رجوع خویش به انواع کتاب‌های کمیاب و نفیس مورد نیازش فراهم کرده بود و هم‌زمان از لذت ورق زدن اوراق کهنه و نو دلخواه برخوردار شده بود. با گردآوری کتاب‌های موردعلاقه، می‌توان آینده‌نگری خود را هم اثبات کرد؛ چرا که با این روند ترسناک افزایش قیمت‌ها چه بسا کتابی را که امروز می‌توانید تهیه کنید، روزی دیگر از پس تأمین هزینه آن بر نیایید یا حتی ممکن است همه نسخه‌های یک چاپ فلان کتاب به فروش برسد و فرداروز که لازمش داشتید، کتاب در بازار نایاب شود.

برای آن‌ها که روی بُعد شرعی ماجرا حساس و برای خمسی‌شدن کتاب‌های انباشته‌شده نگران هستند نیز لابد راهکار وجود دارد که می‌توان از مرجع مربوط پرسید؛ اما نگارنده این سطور در مواجهه با پدیده کتاب‌بازی، راهی میانه را در پیش گرفته است. او اگر به محتوای کتابی علاقه‌مند باشد، سعی می‌کند نسخه از دید ظاهری زیباترش را داشته باشد، مگر اینکه نسخه معمولی، ارزش محتوایی یا علمی بیشتری داشته باشد.

به فرض، اگر دفتر شعر «ارغنون» اخوان ثالث را می‌خرد، چاپ قدیم و با جلد سلیفونش را تهیه می‌کند - اگر وسعش برسد - اما اگر بخواهد میان چاپ نفیس و مصوری از «شاهنامه فردوسی» و نسخه ساده چهارجلدی آن با تصحیح جلال خالقی مطلق یکی را انتخاب کند، حتما دومی را برمی‌گزیند.

همچنین صاحب این قلم هنگامی که محتوای کتابی را نپسندد یا گمان کند به کارش نخواهد آمد، حتی اگر خاص‌ترین و کمیاب‌ترین چاپ آن را به رایگان پیدا کند، آن را در قفسه کتابخانه شخصی‌اش نخواهد گذاشت و کتابی اولویت‌دار را جایگزین خواهد کرد. مگر نگفته‌اند بهترین کارها میانه‌روی است؟

زین قند پارسی

علیرضا حیدری|مدرس ویراستاری

گاهی برای غیرجاندار فعل جمع می‌آوریم؛ یعنی زمانی که به نهاد غیرجاندار، شخصیت انسانی یا حرکت و رفتار انسانی داده شود. به تعبیر دیگر اگر فعل یا صفت جاندار را به غیرجاندار نسبت بدهیم و به غیرجاندار شخصیت بدهیم، در چنین حالتی، برای جمع غیرجاندار نیز فعل جمع می‌آوریم.

- **ستاره‌ها چشمک می‌زنند.**
- **برف‌ها در آسمان می‌رقصند.**

#زین_قند_پارسی

گفت‌وگو با مصطفی جلیلیان مصلحی، برگزیده جشنواره جهانی شعر آیینی، درباره تفاوت شعر هیئت و شعر آیینی

نقد جزو اندوخته‌های شاعر است

رحیمیان- فتحی

گفت و گو

مصطفی جلیلیان مصلحی از شاعران معاصر مشهدی است. او از سال ۱۳۶۷ با هدایت ادیبان نامداری چون ذبیحا... صاحبکار، قیصر امین پور، سید حسن حسینی و استاد احمد کمال پور و... کار خود را آغاز کرده است و در تلفیق شعر کلاسیک و شعر نو در بین شاعران شناخته شده و آثار ارزشمندی را با استفاده از این شیوه به شعر پویا و هدفمند معاصر ارائه کرده است. شعر مورد علاقه او و تبحرش در سرایش غزل، مثنوی، رباعی، سپید و نیمایی است. مصلحی سال ۱۳۸۶ در رشته شعر و ادبیات فارسی به‌عنوان نخبه کشوری شناخته شد. او از استادان انجمن شعر معاصر خراسان رضوی و عضو ثابت انجمن شعر حوزه هنری، انجمن ادبی رضوی و خانه شعر جوان کشور بوده است. وی همچنین موفق شده است عناوین برگزیده بسیاری در جشنواره ها و کنگره های سراسری شعر احراز کند. از کارهای ادبی او تصحیح و ویرایش علمی، ادبی دانشنامه شعر مهدوی و دو مجموعه گزینشی شعر معاصر رضوی و عاشورایی است. جلیلیان مصلحی چندی پیش برگزیده اولین جشنواره جهانی شعر آیینی برای شعر «قاصد خون» شد. با وی درباره دیدگاه‌های مختلف ادبی و عرفی درباره شعر آیینی گفت‌وگو کرده‌ایم.

● **آقای مصلحی، شما به عنوان یک شاعر و پژوهشگر آیینی، بهترین شکل ارائه شعر آیینی را چه می‌دانید؟**

آن چنان که در تاریخچه و پیشینه ادبیات آیینی ما آورده شده است، همواره به دوگونه شعری در زمینه اشعار آیینی نیازمند بوده‌ایم، نخست برای هیئت‌های عزاداری و سپس برای تولید اثر فاخر در بطن روزگار. درباره این گونه شعرها، دو نوع دیدگاه وجود دارد که نخستین آن، دید نو و با زاویه‌های جدید و کاوش‌های نوین در شعر آیینی است و دیگری شعری که زبان سلیس‌تر و قابل فهم‌تری دارد و ارتباط سریع‌تری با مخاطب برقرار می‌کند. به این نوع از اشعار، «شعر هیئت» هم می‌گویند. در شعر هیئت، شاعر در پی ایجاد فضایی برای انتقال احساس است، زیرا هیئت‌ها احساس کارایی بیشتری دارند. اگر نوآوری هم قرار است انجام شود، در همین وادی باید باشد؛ اما در شعر آیینی با ویژگی شعر ماندگار، سرایندگان در پی بیان، دید و موقعیت ها و پنجره های تازه و به یادماندنی هستند. آن‌ها در این نوع شعر، دیگر به دنبال مضامین قدیمی و تکراری نیستند. مثلاً برای امام رضا(ع) دیگر به «گنبد طلا» و «ضامن آهو» اشاره‌ای نمی‌شود. در اینجا زوایای جدیدی از امام رئوف، با طرز بیان تازه‌ای واکاوی می‌شود. امروزه شاعران در شعری که برای امام رضا(ع) سروده می‌شود، در پی مأمون‌های زمان و ستمدیدگان زمان می‌روند و درباره آن‌ها استعاره می‌آورند و در این میان، پلی زده می‌شود به شعر رضوی و آرمان‌های آن؛ بنابراین این دو گونه شعری هیچ گاه از هم جدا نبوده‌اند.

برخی دوستان وقتی درباره شعر و ادبیات سخنی گفته می‌شود خیلی سریع و قاطع اظهارنظر می‌کنند که: «فلان نوع شعر به درد نمی‌خورد و بهمان نوع شعر خوب است.» بنده کاملاً با این گونه برخوردها با ادبیات آیینی مخالفم، چرا که هر دو گونه، کارایی خود را در طول زمان نشان داده‌اند و جایگاهی برای خود دارند. به‌نظرم شاعران آیینی باید درک خود را درباره جهان پیرامون افزایش دهند تا بفهمند که هر دو نوع شعر آیینی ارزشمند است. هیچ گاه نمی‌شود توقع داشت شعری که در کنگره مقام نخست را کسب کرده است، در هیئت هم همان کارایی را داشته باشد. همین قاعده از آن سوی دیگر هم امکان بررسی دارد، یعنی نمی‌شود توقع داشت شعری که در هیئت خوانده می‌شود برود در کنگره و جایزه بگیرد.

برخی دوستان وقتی درباره شعر و ادبیات سخنی گفته می‌شود خیلی سریع و قاطع اظهارنظر می‌کنند که: «فلان نوع شعر به درد نمی‌خورد و بهمان نوع شعر خوب است.» بنده کاملاً با ادبیات آیینی مخالفم، زیرا هر دو گونه، کارایی خود را در طول زمان نشان داده اند و جایگاهی برای خود دارند

● **شما این دو گونه شعری را تا این حد از هم متمایز می‌دانید؟**

بله، بی‌شک تفاوت دارند، اما من به کارایی هر دو باور دارم. بسیار هستند از استادان و سرآمدان شعرهای آیینی که پیشینه و تاریخ این نوع ادبیات هستند. اکنون شاعران روزگار باید زبان امروز را درک کنند و با همین زبان، شعر بسرایند.

برای مثال جناب برقعی یا زنده‌یاد استاد غلامرضا شکوهی که از شاعران خوب مشهد بود، این طیف از شاعران، دریچه‌های تازه‌ای در این سبک گشودند و زبان را متحول کردند. ما به این‌ها نیاز داریم. باور دارم که پایان‌نامه قیصر امین‌پور، با عنوان سنت و نوآوری در شعر معاصر، هنوز هم دغدغه جامعه شعری است. شاعر انگار بر لبه دیواری در حال حرکت است و حواسش باید به هر دو سوی آن باشد. دست‌کم، کاری که از شاعران برمی‌آید این است که در هر دو زمینه آثاری برجسته و در خور به‌وجود آورند. به اعتقاد من، این وظیفه شاعر آگاه و اهل مطالعه معاصر است.

● **چرا شاعران هیئتی به سرودن شعرهای سهل و ممتنع رو آورده‌اند؟ البته شعر گفتن به زبان ساده خود نوعی هنر است، اما مشخصاً درباره ساده‌انگاری در برخی از این گونه شعرها صحبت می کنیم، یعنی انگار هیچ پژوهش دینی و تاریخی پشتوانه این شعرها نیست. یعنی شاید سرایندگان این شعرها این طور تصور می کنند که چون این ابیات از زبان مداح برای مخاطبان جوان خوانده می‌شود، پس باید ساده و فهم‌پذیر باشد.**

در مواجهه با این قبیل تفکرات باید بگویم که به نظرم هر اثری بدون پیشینه تولید شود، هرگز ماندگاری نخواهد داشت. ساده‌انگاری در این گونه اشعار، اشتباه است و هرگز به این گونه شعرها نیاز نیست. شعری که هیچ رنگ و بویی از ادبیات نبرده باشد اصلا ماندگار نخواهد بود. شعر هیئت، آموزه‌ها و قواعدی دارد که آموختنشان زمان‌بر است. شاعر حتما باید اکسیژن فضای هیئت را تنفس کرده باشد تا بتواند شعری درخور و قابل تمجید بگوید. این گونه نیست که شعری سهل و ممتنع و بی جاذبه سروده شود و مداح هم آن را با آهنگ و به راحتی بخواند. شما شعر استاد شفق را ملاحظه کنید، بسیار پایدار و محکم و درعین حال ساده است، ویژگی‌های زیادی دارد که شاعران امروز باید آن‌ها را درک کنند. استاد شفق، بیتی برای حضرت زهرا(س) سروده که نامی از ایشان در آن نیست، اما پر از استعاره و ارجاع است و بسیار هم معروف و ماندگار شده است.

شاعران باید به اینجا برسند و این تازه، نیمی از مسیر است. به‌قول استاد بهمنی: «زبان در شعر کار خودش را می‌کند.» ما سرایندگان نیز نباید از زبان عقب بمانیم. برای این مهم، شاعر باید یک سطح بالاتر برود و بیان نوین و گویش جدید داشته باشد. به هرحال بنده با سهل و ممتنع سرودن و ساده‌انگاری در آن، کاملا مخالف هستم. هرگز با اشعاری که به این فضا نزدیک می‌شوند و بسیار سهل انگارانه سروده می‌شوند، ارتباطی برقرار نکرده‌ام و با آن‌ها موافق نیستم. گاه شاعر، شعری را برای کوچه و بازار و به‌قول معروف دم‌گرفتن هیئت می‌سراید، (که آن هم ویژگی‌های انحصاری خود را دارد)، این ایرادی ندارد، اما وقتی قرار است یک غزل آیینی فاخر تولید کند، آنجا دیگر از قواعد و زبانِ دم‌سرایی نباید استفاده کند.

● **خیلی ها نقد شعر آیینی را تحمل نمی کنند. انگار به گونه ای تخصص را با تقدس اشتباه می گیرند و آن را نوعی توهین به مقدسات می دانند. نظر شما در این باره چیست؟ آیا این نوع شعر را می شود از هر حیث نقد کرد؟**

من در این‌باره حرف‌های بسیاری دارم. شاعر آیینی که از نقدهای درست و کارشناسانه روی‌گردان باشد، هرگز شعرش رشد نخواهد کرد. خیلی از استادهای بزرگ ادبیات، به دو موضوع اشاره می‌کنند. یکی نقد و دیگری مطالعه فراوان. شاعری که مطالعه می‌کند، نقد را جزو اندوخته های خود می داند. کم‌توجهی به نقد، بلایی بر سر شعر می‌آورد که از دو منظر قابل بررسی است، نخست زیبایی شناسی و سپس آسیب شناسی و این‌ها هر دو تکمیل کننده هم هستند.

شاعر آیینی که از نقدهای درست و کارشناسانه روی گردان باشد، هرگز شعرش رشد نخواهد کرد. خیلی از استادهای بزرگ ادبیات، به دو موضوع اشاره می کنند. یکی نقد و دیگری مطالعه فراوان. شاعری که مطالعه می کند، نقد را جزو اندوخته های خود می داند. کم توجهی به نقد، بلایی بر سر شعر می آورد که از دو منظر قابل بررسی است، نخست زیبایی شناسی و سپس آسیب شناسی و این ها هر دو تکمیل کننده هم هستند

آسیب شناسی کمک می کند که شاعر در پی انحراف های ادبی نرود، بنابراین شعر او ناخودآگاه زیبا می‌شود. یکی از این آسیب‌ها پرهیز از نقد است. آن‌هایی که ماندگار شده‌اند، شعرشان را به بوته نقد سپرده‌اند، جز این آبشخور، شعر هرگز رشد نخواهد کرد و بالنده نخواهد شد.

● **اندکی درباره جشنواره جهانی شعر آیینی که به تازگی از شما در آن تقدیر شد و از برگزیدگان آن بودید، بگویید. در خبرها آمده که قرار است شعرهای این جشنواره به زبان های دیگر نیز ترجمه شود.**

بله، برخی از سروده ها ترجمه خواهد شد و هم یادمان‌هایی از آن‌ها در پارک ها و مکان های مناسب، اکران خواهد شد. این جشنواره هم بستر شعر آیینی در جهان معاصر بود که با همت شاعر گرانقدر، جناب آقای دکتر سیدعبدا... حسینی، ریاست مرکز اسلامی آفریقای جنوبی، از سه سال پیش کار را آغاز کرد و حتی بیماری کرونا هم پویایی آن را نتوانست متوقف کند. از شاخصه‌های برجسته این جشنواره، حضور بسیاری از استادان و نخبگان بزرگ شعر و ادبیات در سطح جهان بود. همه آن‌ها به اعتبار این جشنواره، ارجمندترین و بهترین آثار خود را فرستادند و البته که حضور آن‌ها در این همایش جهانی، برای دریافت جایزه نبود و سبب حضور در خیمةالحسین(ع) و سرایش برای آن طلایه‌دار ستم‌ستیزی تاریخ بود، حضور آن‌ها به مثابه شرکت کردن در هیئت جهانی حسینی بود، به مثابه تیغ کشیدن در برابر همه دشمنان حقیقت. بسیاری از استادانی که برای داوری در نظر گرفته شدند، به بهانه اینکه اثر فرستاده‌اند، از داوری این جشنواره عذر خواستند.

آن‌هایی هم که داوری را پذیرفتند، غمگین بودند از اینکه نامشان در کنار شاعران، ثبت نمی شود؛ بنابراین بهترین آثار عاشورایی در سطح جهان، درکتاب (بر آستان) این جشنواره، زیور طبع یافته است که البته ترکیب بندِ (قاصدِ خون) بنده نیز که افتخار شاگردی آن بزرگواران را دارم توفیق و شرافت حضور در آن مجموعه وزین یافته است.

همان گونه که پیش از این، بارها گفته ام، شعر آیینی ما، شعری جهان شمول است، زیرا نگاهبانانِ دانش خداوندی سبب پدید آمدن آن هستند و این نوع شعر، توصیف سیره و شخصیت آن‌هاست. شخصیتی مانند مولا علی(ع)، شخصیتی جهان‌شمول است. در قابِ احقاق حق و ستم‌ستیزی، هیچ کس به اندازه امام حسین(ع) زیبا نیست. وظیفه شعر آیینی، شناساندن این انسان‌ها و الگوهای بزرگ به جهانیان است. به همین دلیل است که آنان که به سرایش برای این انسان‌های بزرگ می‌پردازند، باید به شیوه‌های نوین گویش و ادبیات جهان چیرگی یابند. به نظرم این جشنواره، حرکت خوبی در سطح جهان است و با ترجمه و برگردانِ آثار به زبان های دیگر، شاهد جذب شاعران و عاشقان بیشتری در سال های آتی خواهیم بود. چنین باد.

چون کوه، به یاری‌ات مصمم بودند پژواک
زبان عشقِ آدم بودند
یاران تو در حماسهٔ کرب و بلا هفتاد و دو
حرف اسمِ اعظم بودند

زیارت و فرهنگ میزبانی

نقد فرهنگی

محمد جواد استادی
پژوهشگر مطالعات فرهنگی

در طبقه بندی شهرهای گوناگون، موضوع و انگیزه مرکزی شکل گیری و هویت مند شدن شهر، کلیدواژه اساسی است. این دال کانونی و بنیادین تعیین کننده همه ابعاد و مؤلفه های مادی و غیرمادی شهر خواهد بود و همه ارتباطات، ساختارها، فرایندها و کنش ها در درون شهر بر بنیاد همان عامل کانونی عمل می‌کند؛ به عبارت دیگر پنداره مرکزی شهر که می تواند یک انگیزه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی یا زیست محیطی باشد هویت بخش همه عناصر شهری و تعیین کننده نسبت آن ها با یکدیگر است.

«زیارت» پنداره مرکزی شکل گیری مشهد مقدس است و از این بابت مشهد مقدس، از جمله شهرهایی است که در طبقه‌بندی های مرسوم، نمونه‌ای همانند ندارد. به دلیل وجود مضجع شریف حضرت رضا(ع) و گسترش یافتن مفهوم «زیارت» که برخوردار از ابعاد معنایی و معرفتی شیعی و دارای ظرفیت ساختار و نهادسازی است، مشهد نمونه‌ای منحصر به فرد انگاشته می‌شود. قدرت زیارت به‌عنوان دال مرکزی شهر مشهد چنان دامنه دار و پربسامد است که می تواند نقاط قوت برجسته دیگری را در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز به همراه آورد. به عبارت ساده‌تر می‌توان زیارت را عاملی دانست که مشهد را به ترکیبی برخوردار از همه مؤلفه‌های قدرت‌بخش شهری بدل کرده است. از این روی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای تقویت امر زیارت به‌عنوان عامل پایداری شهر بسیار الزامی است. آنچه به‌عنوان زیارت در جایگاه یک مؤلفه تمدنی معنابخش شهری مورد نظر نگارنده است، زیارتی است برآمده از آموزه‌های شیعی و مروج اندیشه انقلابی (به معنای اصالت یافتن انسان فرهنگی) که البته باید در زیست مردم امتداد داشته باشد. زیارتی که در زیست جاری مردم جریان داشته و با ابعاد گوناگون زندگی ایشان پیوند برقرار کرده است زمینه شکل گیری تمدن و ارتقای کیفیت زندگی را فراهم می‌آورد. از این روی در شهر مشهد مقدس، بازنمایی زیارت و پیوند ملموس آن با همه ابعاد شهری یک نیاز بنیادین است. این امر خود نیازمند درک درست از زیارت و پیوند آن با فضاهای ملموس زیست معاصر است.

بر اساس آنچه گفته شد، زیارت با بازتولید معنایی و معرفتی خویش همواره جریان داشته و بر پایه دگرگونی های عصری با حفظ بنیادهای معنایی خویش نمود و بروز می یابد. پس یکی از مهم‌ترین اقدامات برای بهره‌بردن حداکثری از پنداره «زیارت»، جلوگیری از انحراف معنایی و ساختاری آن و کمک به توسعه‌اش به‌عنوان جریانی پویا است. یکی از برجسته‌ترین کلیدواژه‌های برآمده از «زیارت»، مفهوم «زائر» است و تقریباً بیشترین ادبیات تولیدی در این حوزه به مسئله زائر باز می‌گردد. آشکار است درک مفهومی و برنامه‌ریزی برای زائران با آرمان تحقق زیارت مطلوب و پس از آن بهره بردن از مواهبش امری انکارناپذیر است، ولی یکی از مهم‌ترین کلیدواژه‌هایی که در سایه زائر قرار می‌گیرد و در بسیاری از موارد بدان توجهی نمی‌شود مفهوم «مجاور» است.

زائر در دامنه میزبانی و خدمت مجاوران و خدمت‌گزارانی که زمینه حضور را فراهم می‌آورند معنا می‌یابد. حقیقت آن است که تحقق مطلوب و نتیجه‌بخش «زیارت» نتیجه انسجام، ساختارمندی و تقویت مجاوران است. مجاوران به‌عنوان گروهی که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با زائران سروکار دارند زمینه تقویت برداشت ذهنی ایشان از زیارت را فراهم می‌آورند. بر این بنیاد زیارت مطلوب در گرو نوع میزبانی مجاوران و خدمت‌گزاران است. برداشت‌های خودآگاهانه و ناخودآگاهانه زائران، به نوع رفتار و کنشگری‌های میزبانان ایشان بستگی دارد. آشکار است که اگر اختلالی در فرایند میزبانی از زائران انجام شود تصویر ذهنی ایشان مخدوش و زمینه اثربخشی حداکثری زیارت دچار آسیب می‌شود. پس بایسته است برای به نتیجه رسیدن زیارت مطلوب، در گام نخست فرهنگ میزبانی را ارتقا دهیم. بر این بنیاد باید گفت هر شهروندی که در مشهد مقدس زیست می‌کند به نوعی میزبان و خدام زائران حضرت رضا(ع) است و این خدمت به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با تقویت امر زیارت بر کیفیت زندگی اثر می‌گذارد. حال مهم‌ترین وظیفه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان عرصه‌های گوناگون فعال در مشهد مقدس، ارتقای فرهنگ میزبانی مبتنی بر آموزه‌های دینی است. این امر نیازمند فرهنگ سازی دقیقی است که به یاری آموزش، پژوهش، تولیدات رسانه‌ای، قانون گذاری، توسعه زیرساخت‌های میزبانی و مواردی از این دست ممکن خواهد شد.